

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقریر درس خارج فقه الصلاة آیت الله اراکی دامت برکاته

| مقرر | حجت الاسلام مرتضی اسدیان | جلسه | ۷۶ | تاریخ | ۱۴۰۱/۰۲/۱۹ |
|----------------|--|------|----|-------|------------|
| عنوان اصلی درس | نماز مسافر | | | | |
| فصل سوم | شرائط وجوب تقصیر | | | | |
| شرط اول | قطع مسافت | | | | |
| شرط دوم | قصد مسافت | | | | |
| شرط سوم | استمرار قصد | | | | |
| شرط چهارم | سفر، سفر معصیت نباشد | | | | |
| فرع هفتم | شک در معصیت بودن سفر و حکم منطبق بر آن | | | | |

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

پیش درآمد

بحث امروز ما درباره فرع هفتم از فروع مربوط به شرط چهارم از شروط وجوب تقصیر است.

درس روز

فرع هفتم: شک در معصیت بودن سفر و حکم منطبق بر آن

❖ فرع هفتم: شک در اینکه سفر معصیت هست یا خیر؟

به این معنا که اگر شک داشت که سفر او معصیت است یا خیر! در این صورت باید نماز را به قصر بخواند و یا تمام؟

در این فرع چهار فرض وجود دارد که به بررسی آنها می پردازیم:

← فرض اول: شبهه، حکمیه باشد

به این معنا که «اصل حرمت» مشکوک باشد؛ نظیر اینکه: برای انجام فعلی سفر می کند که خود آن فعل مشکوک الحکم و یا مشکوک الحرمة است و در نتیجه اصل سفر نیز مشکوک الحکم می شود.

در این صورت:

✓ اگر مکلف مقلد باشد:

باید به مجتهد خودش در تعیین تکلیف حکم مراجعه کند.

✓ اگر مکلف مجتهد باشد:

باید به ادله -یا به دلیل اجتهادی [اماره یا دلیلی که حکم مسأله را از آن استنباط کند] و اگر ادله اجتهادی مبین حکم نبود باید به دلیل فقهاتی [اصل عملی جاری در مسأله (که یا برائت است یا استصحاب است یا هر چه که مقتضای اصل عملی در مسأله باشد)] مراجعه کند.

← فرض دوم: شبهه، موضوعیه^۱ است و حالت سابقه و یا اصلی که در موضوع شبهه جاری

بشود هم وجود ندارد

در این فرض باید به «اصالة الحل» عمل نمود زیرا محل جریان این اصل زمانی است که اصلی که متقدم^۲ بر اصل حل باشد جریان پیدا نکند؛ در این صورت سفر او معصیت نخواهد بود و باید نماز را شکسته بخواند.

به جهت تبیین مطلب می‌گوییم: به عنوان مثال اگر شک در غصبی بودن وسیله نقلیه کرد، و گفتیم سفر با وسیله نقلیه محرمه می‌شود سفر محرم و یا گذشتن از ارض غصبیه نیز سفر را محرم می‌کند؛ حال اگر شک در غصبی بودن زمین و یا ماشین کرد، در این صورت اصل حلیت را جاری می‌کند و می‌گوید: «غصبی نیست و محرم نیست و حلال است».

← فرض سوم: شبهه، موضوعیه است لکن حالت سابقه هم وجود دارد

نظیر اینکه اگر شک کند در نهی والدین که آیا نهی نموده‌اند یا خیر؟

نکته‌ای در اینجا وجود دارد و آن اینکه:

گاهی می‌گوییم: «در سفر ولد، اذن والدین شرط است» و گاهی می‌گوییم: «اذن والدین شرط حل نیست و نهی آنهاست که مانع است» به این معنا که اذن گرفتن برای هر سفر بر والدین واجب و لازم نیست، بلکه نباید نهی نموده باشند و ما کلام و بیان دوم را انتخاب نمودیم و گفتیم بیان اول دلیل ندارد.

لذا اگر گفتیم «اذن الوالدین» شرط است: در این صورت با استصحاب «عدم الاذن»، عدم الاذن والدین ثابت می‌شود؛ و سفر سفر معصیت می‌شود و اگر به اینچنین سفری رفت باید تمام بخواند، اما ما به این قول -که اذن والدین در حلیت سفر شرط باشد- قائل نشده‌ایم و گفتیم «نهی والدین» مانع از حلیت سفر است، یا به عبارت دیگر «نهی والدین» موجب حرمت سفر است.

حال اگر شک در نهی کرد؛ استصحاب عدم نهی الوالدین انجام می‌دهیم؛ یعنی نتیجه کاملاً متفاوت می‌شود و نهی الوالدین سبب حرمت می‌شود لذا شک در اینکه آیا والدین نهی نموده‌اند یا خیر؟ این شبهه موضوعیه است. [مثلاً کسی

۱. در محل خود بحث نمودیم که در اصول موضوع چند معنا دارد: موضوع در اینجا مراد امر خارجی متعلق الحکم یا متعلق المتعلق حکم است نه خود حکم؛ مانند اینکه کسی شک کرد وضو گرفته یا خیر؟ این می‌شود شبهه موضوعیه که شک در متعلق حکم است و یا شک کرد که آبی که با آن وضو می‌گیرد طاهر است یا نیست، این هم شبهه موضوعیه است؛ گفتیم شبهه موضوعیه یا فاعل حکم است یا مفعول حکم یا مکان یا زمان متعلق حکم یا آلت متعلق حکم است و شک در همه اینها شک در موضوع است و شبهه موضوعیه به معنای موضوع در مقابل محمول نیست؛ بلکه مقصود امر خارجی است، آن امری که حکم بر آن وارد شده است.

۲. مثل استصحاب حالت سابقه؛ اگر این استصحاب جاری می‌شد محلی برای اصالة الحل نمی‌ماند زیرا اگر حالت سابقه وجود داشت به استصحاب عمل می‌کند و اگر اصل جاری در موضوع وجود داشت، این اصل بر اصالة الحل مقدم می‌شود.

خبر داده پدرت گفته نرو! و مخیر هم ثقه نیست و در موضوعات هم خبر غیر ثقه حجت نیست، اما به هر جهت شک ایجاد می کند که در این صورت می تواند استصحاب عدم النهی جاری می کند و بر اساس این استصحاب سفر او حلال خواهد شد. [فیجب علیه التقصیر فی السفر]

در اذن زوج نسبت به زوجه مطلب مختلف است؛ سابقاً گفتیم در سفر زوجه اگر سفر واجبی نباشد گفتیم اذن زوج در حلیت سفر زوجه شرط است و لذا شک زوجه در اذن دادن یا ندادن زوج یا زوج چیزی گفته که از آن این استفاده نمی شود که حتماً اذن داده در این فرض استصحاب عدم الاذن می شود و بنابر آن حکم به معصیت بودن سفر جاری می شود و اگر برود باید نماز را تمام بخواند.

بنابراین در فرض چهارم - که فرض اینگونه بود که در شبهه موضوعیه، استصحاب حالت سابقه جاری می شود - به اختلاف موارد حکم هم متغیر می شود به این صورت که گاهی استصحاب موجب حلیت و گاهی موجب حرمت می شود و یا حتی مثل اجیر مثل کارمندان دولت یا کارمندانی که در هر اداره ای کار می کنند.

اگر کارمندی یا اجیری که اجیر مستأجری است شک کرد که آیا مجاز است به سفری [که در همان مدت اجازه محقق می شود] برود یا خیر؟ که باید استصحاب عدم الاذن جاری کند [زیرا او در آن مدت اجازه در خدمت مستأجر است]، و این استصحاب نتیجه اش حرمت سفر است، چنین سفری سفر معصیت خواهد بود و نماز او تمام است.

فرعی از فروع جزئیة مترتب بر این بحث وجود دارد و آن اینکه اگر کسی مستطیع نبود اما بعد از اینکه تحت اجازه مستأجر درآمد مستطیع شد، این شخص اگر بخواند به سفر برود شرط آن اذن مستأجر است و اگر بدون اذن مستأجر برود سفر او سفر معصیت خواهد بود.

در اینجا عدم قدرت شرعی حاصل می شود، و عدم قدرت تکوینی نیست چون نهی شرعی وجود دارد مستطیع نیست مگر اینکه قبل اجازه مستطیع شده باشد که در این صورت واجب است که به سفر برود؛ زمان بعد از استطاعت زمانی است که اجازه چون بعد از استطاعت وارد شده باید مدت سفر حج را به سفر اختصاص می داده و برای او جایز نبوده که رد این وقت به کار دیگری که مانع شود بپردازد لذا اجازه در این زمان باطل است [مگر اینکه اجازه را مشروط کند]. زن اما هر گاه مستطیع شود اذن زوج اصلاً شرط نیست اگر سفر سفر واجبی شود نه اذن زوج شرط است و نه یاو مانع است.

← فرع چهارم: شبهه موضوعیه باشد، اصل جاری اصل جاری در موضوع باشد و نه اصل

استصحاب

اصل جاری در موضوع، مثل اینکه:

یکی از مصادیق سفر، مضر بالبدن بودن بود که سابقاً توضیح دادیم و گفتیم این ضرر، اعم از ضرر بدنی و ضرر نفسانی و روحی است و گفتیم ضرر باید معتنی به باشد.

حال اگر شک در ضرریت ضرر کرد [شک در موضوع]، اگر گفتیم که اصلی داریم تحت این عنوان که: «الاصل فی کل ما شک انه ضرری انه غیر ضرری» یا بنابر اینکه این یک اصل عقلایی است و شارع امضا نموده و یا اصل این است که هر چیزی که در این جهان آفرینش خلق می شود مضر نباشد، اگر قائل به اینچنین اصلی شدیم اینجا مبتنی بر این است

که قاعده‌ای داشته باشیم تحت این عنوان که: «اصل ان لا یكون الشیء مضرًا» اگر بخواهد مضر باشد این حالت استثنائی است.

اصل عدم الضرر است این اصل به یک معنا معنای ظاهر حال است که از فقره اصول عملیه‌ای مثل اصالة الحل و اینها نیست؛ گاهی اصل در لسان فقها یعنی قاعده و گاهی هم یعنی حالت اولیة شیء؛ این عدم اعتنای عقلا به احتمال ضرر قاعده می‌سازد که اگر شک در ضرری بودن شیئی پیدا کردیم اصل عدم ضرری بودن، جاری می‌شود. به هر حال اگر شک کرد که سفر ضرری است یا خیر! اصل عدم ضرری بودن در این سفر جاری می‌شود و با این اصل حکم به حلّیت سفر می‌کند.

حالا آقایان باید تحقیق کنند و فکر کنند و چند مصداق پیدا کنند از مصادیق شک در موضوع [شبهة موضوعیه] ای که اصل موضوعی بر آن جاری شود، تعدادی مصداق از این مصدّق بیاورید ببینیم چه می‌کنید.

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ